

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax:0044-870 120 7768

۱۹۱

۵ دی ۱۳۸۲

۲۶ دسامبر ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk



کنگره چهارم نقطه عطفی در جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی

مصاحبه با حمید تقوائی

لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

درباره کنگره چهارم حزب

سال گذشته سال حزب کمونیست کارگری بود

کوروش مدرسی

متن سخنرانی افتتاحیه

در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

انقلاب بود. در واقع منصور حکمت و انقلاب بطور فشرده و موجزی اهمیت کنگره را برای خود حزب و در جامعه بیان میکنند. همه شرکت کنندگان در کنگره و آن هزاران نفری که از طریق اینترنت بطور زنده کنگره را تعقیب کردند حضور منصور حکمت را در تمام

صفحه ۲

هفتگی: کنگره چهارم حزب با موفقیت در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر بطور علنی برگزار شد، از نظر شما مکان و جایگاه این کنگره در جامعه و در خود حزب چیست؟ **حمید تقوائی:** کنگره چهارم از هر نظر کنگره‌ای پر شور و قدرتمند بود. این کنگره، همانطور که در اطلاعیه پایانی نیز اعلام شده، کنگره منصور حکمت و کنگره

شخصی و عاطفی آنقدر عظیم است که افتتاح این کنگره را به کاری تقریباً ناممکن تبدیل کرده است. بعد از این افتتاحیه ما مراسم بزرگداشت منصور حکمت را خواهیم داشت. در این مراسم سخنرانی افتتاحیه منصور حکمت در کنگره سوم حزب را پخش

صفحه ۴

رفقا، به کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران خوش آمدید. برای من، و برای همه ما، افتتاح کنگره ای که منصور حکمت در آن شرکت ندارد یکی از دشوارترین کارهایی است که میتوانست در مقابلمان قرار بگیرد. بار فقدان منصور حکمت، از نظر سیاسی، حزبی، فکری، اجتماعی و حتی از نظر

حمید تقوائی

صفحه ۸

کوروش مدرسی

صفحه ۳

سخنرانی های اختتامیه

کنگره چهارم حزب

صفحه ۶

علی جوادی

آیا جهان نیازمند رنسانس دیگری است؟

حمایت بین المللی اتحادیه های کارگری از کارگران پتروشیمی

صفحه ۷

در پاسخ به کمپین جهانی حزب کمونیست کارگری در دفاع از کارگران پتروشیمی

صفحه ۵

قابل توجه کادرهای حزب

انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

صفحه ۳

قرار پلنوم ۱۹ حزب درباره

قدردانی از کوروش مدرسی

آزادی برابری حکومت کارگری!

از صفحه ۱ مصاحبه با حمید تقوایی

لحظات این کنگره با تمام وجود حس کردند. کنگره ۴ اولین کنگره حزب ما در فقدان منصور حکمت بود، اما او در تمام جلسات کنگره با ما بود و تاثیر اهداف و سیاستهایش و همچنین اعتماد به نفس و قدرت و شفافیتش را در تمام مباحث و لحظات کنگره میشد مشاهده کرد. برای حزب ما هیچ چیز مهمتر از حفظ و ادامه دیدگاه و تئوریهها و سیاستهای منصور حکمت نیست و کنگره فکر میکنم به همه این اطمینان خاطر را داد که این حزب حزب منصور حکمت است و محکم و استوار بر اساس اهداف و برنامه ای که او در برابر ما نهاد به پیش میبرد. قبل از کنگره خیلی ها نگران این بودند که در غیاب منصور حکمت چه میشود و چه نوع کنگره ای خواهیم داشت.

مخالفین و دشمنان حزب فکر میکردند این کنگره انشفاق خواهد بود و به این امید بسته بودند که یک حزب اگر نه متلاشی شده ولی ترک برداشته و تضعیف شده از کنگره بیرون بیاید. دوستداران حزب نیز نگران بودند که نتوانیم انطور که باید و شاید یک کنگره علنی قدرتمند برگزار کنیم. اما کنگره با چنان قدرت و یکپارچگی که پیش رفت که جایی برای این نوع بیم و امیدها باقی نگذاشت. امروز دوستداران حزب اعتقادشان بقدت و صلابت حزب ده چندان شده است و مخالفین حزب هم مثل همیشه خیالبافی هایشان یکسره نقش بر آب شده است. برگزاری چنین کنگره ای تنها از حزب منصور حکمت ساخته است و من فکر میکنم نفس تشکیل چنین کنگره ای، بهترین بزرگداشت منصور حکمت بود.

از نقطه نظر جایگاه حزب در جامعه متحول ایران نیز کنگره یک نقطه عطف بود. این کنگره یکپارچه و شفاف و صریح و رسا اعلام کرد که حزب برای رهبری و سازماندهی انقلابی که در راه است مصمم و آماده است. انقلابی در راه است و این را همه دارند میبینند. حزب ما در شکل گیری زمینه های این روند انقلابی نقش داشته است و بیشک از این پس نیز در هدایت و سازماندهی آن نقش تعیین کننده ای خواهد داشت. کنگره در بحثها و مصوباتش چهارچوب و رئوس کار حزب برای رهبری انقلاب آتی را تعیین کرد. کنگره در واقع خود یک قدم مهم در راه کسب آمادگی برای رهبری انقلاب

بود. حزب ما همیشه اعلام کرده است که انقلاب مطلوبترین و کوتاه ترین و کم مشقت ترین راه سرنگونی جمهوری اسلامی است. کنگره اعلام کرد که امروز این مطلوبترین و کم مشقت ترین راه محتمل ترین راه نیز هست و این واقعیت حزب ما را در راس و محور سیاست ایران قرار میدهد. حزب ما میخواهد قدرت سیاسی را تصرف کند و این تنها با انقلاب ممکن است. قدرت حزب ما قدرت مردم است. حزب ما منبع قدرت دیگری ندارد. راه حزب ما و باید بگویم راه مردم، برای رهائی از چنگ جمهوری اسلامی چیزی جز انقلاب نیست. تنها انقلاب است که تضمین میکند ایران افغانستان و گرجستان و عراق و صربستان نخواهد شد و حزب ما در صحنه است تا منتحقق شدن و به پیروزی رسیدن این کوتاه ترین و کم مشقت ترین و امروز محتمل ترین راه رهائی مردم را تضمین کند. کنگره چهارم نقطه عطف تعیین کننده ای در روند انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی بود و به این عنوان در تاریخ ثبت خواهد شد.

این را هم باید اضافه کنم که این کنگره از نظر سازماندهی اجرایی و امکانات و تسهیلاتی که در مدت سه شبانه روز برای بیش از سیصد نفر فراهم کرده بود، یک رویداد برجسته و بیاد ماندنی بود. برگزاری چنین کنگره ای بدون کوششهای شبانه روزی رفقائی که امور تدارکاتی و سازماندهی عملی آنرا بعهده داشتند، و بخصوص کوششهای رفیق آذر مدرسی که مسئولیت برگزاری و تدارک عملی کنگره با او بود، ممکن نبود. گرچه کنگره در جلسه آخر از این رفقا قدرانی کرد من لازم میبینم در اینجا یکبار دیگر به سهم خود از زحمات این رفقا عمیقا سپاسگزاری کنم.

هفتگی: به لحاظ سیاسی فاکتورهای مهم کنگره چه بود، کنگره چه مصوباتی داشت؟

حمید تقوایی: قطعنامه ها و بیانیه های متعددی در دستور کار کنگره قرار گرفت که فرصت کافی برای بررسی همه آنها نبود و در آخر کنگره تصمیم گیری در مورد اسناد باقیمانده را به کمیته مرکزی سپرد. در مجموع در مورد دو قطعنامه با عنوان "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" و "طبقه

کارگر و قدرت سیاسی" و همچنین چهار بیانیه "حقوق جهانشمول انسان"، "مذهب زدائی از جامعه"، "حقوق زنان" و "خاورمیانه و جنگ دو اردوی تروریسم" کنگره بحث و تصمیم گیری کرد. قطعنامه حزب و چشم انداز انقلاب مبانی سیاستهای حزب در قبال انقلابی که در پیش است را معین میکند و از این نقطه نظر پلاتفرم کار رهبری حزب در دوره آتی خواهد بود. این قطعنامه با توافق آرا به تصویب رسید. قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی نیز بعد از بحث در مورد بندهای مختلف آن بعنوان متن مبنا تصویب شد و تدقیق فرمولبندیهای یکی از بندهای آن و تصویب نهائی آن به کمیته مرکزی سپرده شد. این قطعنامه رابطه میان حزب، طبقه کارگر و تصرف قدرت سیاسی را در شرایط مشخص امروز بدرستی تصویر میکنند، و رئوس برنامه عمل حزب برای بمیدان کشیدن صف کارگران به میدان مبارزه سیاسی و با پرچم سوسیالیسم را تعیین میکنند. این قطعنامه در واقع مکمل قطعنامه حزب و چشم انداز انقلاب در عرصه مشخص جنبش کارگری است.

سند مهم و پایه ای دیگری که در این کنگره با توافق آرا تصویب شد بیانیه حقوق جهانشمول انسان بود که در واقع پاسخ کمونیستی به بیانیه حقوق بشر است و جامعه مطلوب ما کمونیستها را از زاویه حقوق فرد تصویر میکنند. این بیانیه بیان حقوقی یک جامعه انسانی و آزاد و برابر و مرفه است و مفاد روشن و رادیکال و عمیقا انسانی آن یکبار دیگر اعلام میکند که ما خواهان چه نوع جامعه و نظامی هستیم و در جمهوری سوسیالیستی فرد از چه حقوقی برخوردار خواهد بود.

دو بیانیه ای که در رابطه با حقوق زنان و مذهب زدائی از جامعه کنگره تصویب کرد در واقع در دو عرصه مهم مبارزه علیه جمهوری اسلامی پرچم و پلاتفرم رادیکال و جامعه ای را اعلام و مطرح میکنند. هم مساله مذهب و هم حقوق زنان دو مساله کلیدی در انقلاب آتی ایران خواهند بود و بیانیه های مصوب کنگره اعلام آمادگی حزب ما برای رهبری مبارزات مردم در این دو عرصه کلیدی است.

در مورد بیانیه جنگ تروریستها در خاورمیانه نیز کنگره پس از معرفی بحث، بررسی و تصمیم گیری در مورد آن را به کمیته مرکزی واگذار کرد. به نظر من این هم موضوع مهمی است که برای مبارزه حزب ما

بویژه در عرصه خاورمیانه و در سطح جهانی اهمیت زیادی دارد و من امیدوارم پلنوم بعدی فرصت داشته باشد که در این مورد بحث و تصمیم گیری کند. مجموعه این اسناد راه حرکت حزب را روشن میکند. اینها نه برای اعلام موضع بلکه برای اتخاذ شدن تصویب شده اند. باید در عرصه های مختلف از این مصوبات استنتاجات عملی کرد و در دستور کار کمیته ها و سازمانهای مختلف حزبی قرار داد. این اساس و محور کار رهبری حزب در این دوره است.

هفتگی: باین ترتیب تلاش برای سازماندهی انقلاب به مهمترین اولویت رهبری حزب بدل میشود، اولاً چه نوع چه انقلابی مد نظر شماست، ثانیاً، در یک بیان کلی و عمومی چه کارهایی در دور آتی در دستور کار حزب قرار میگیرد؟

حمید تقوایی: انقلاب یک واقعیت عینی و تحولی است که خارج از اراده اشخاص و احزاب در جامعه اتفاق میافتد. اما شکست و پیروزی انقلاب، اینکه انقلاب چه خواستها و اهدافی را در دستور خود قرار دهد و به چه نتایجی منجر شود تماما به عملکرد و نقش احزاب مربوط میشود. بنابراین این سؤال که چه نوع انقلابی در ایران خواهیم داشت مستقیماً به این مربوط میشود که چه احزاب و نیروهای در انقلاب فعال و دینفوندد و در تحولات انقلابی که در جامعه امروز ایران شاهد آنیم میتوانند نقش بازی کنند. قطعنامه حزب و چشم انداز انقلاب در بندهای مختلفش در واقع همین جایگاه احزاب و نیروی مختلف را مورد بررسی قرار میدهد. بر مبنای تزه های مطرح شده در این قطعنامه، که امیدوارم در فرصت دیگری، احتمالاً همزمان با درج آن در هفتگی مفصل تر به آن بپردازم، و بطور کلی بر مبنای سیاستها و تحلیلهای تاکتونی حزب این روشن است که ما با یک انقلاب با گرایش و نفوذ وسیع چه در آن رو برو هستیم. ویژگی جمهوری اسلامی و نظام سیاهی که در ایران بر پا کرده است از یکسو و وجود حزب کمونیست کارگری بعنوان بستر اصلی چپ در ایران و قدرتمند ترین و مطرح ترین نیروی اپوزیسیون از سوی دیگر زمینه های عینی رشد و توده گیر شدن مطالبات رادیکال و چپ نظیر سکولاریسم و مذهب زدائی از جامعه، رهائی و برابری زنان، تامین یک زندگی شاد و مدرن و امروزی برای جوانان، و بالاخره ریشه کن کردن فقر و

شکاف عمیقی که بین فقر و ثروت در جامعه ایجاد شده، را فراهم آورده است. عبارات دیگر انقلاب آتی ایران یک انقلاب چپ، ضد مذهب و ضد سرمایه خواهد بود، چون جمهوری اسلامی خود جامعه را بیچپ سوق میدهد و چون حزب ما، حزب طبقه کارگر ایران، در زمینه سازی این جنبش انقلابی نقش داشته و میبرد، و از همه پیش شرطهای لازم برای این کار برخوردارست که به سازمانده و رهبر این انقلاب تبدیل شود، نظام اسلامی سرمایه را بر اندازد و بر جای آن جمهوری سوسیالیستی را مستقر کند. من فکر میکنم انقلابی در ایران شکل خواهد گرفت که از نظر ابعاد عمیقا انسانی و رهائی بخشش اش در تاریخ معاصر جهان بیسابقه خواهد بود. حزب ما این را تضمین میکند.

در پاسخ به بخش دوم سئوالتان، اینکه چه وظایفی در دستور کار حزب قرار میگیرد باید به استنتاجات عملی از مصوبات حزب در دو سطح مختلف عملی اشاره کنم. وقتی ما از رهبری و سازماندهی انقلاب صحبت میکنیم در یک سطح کلی و ماکرو رهبری طبقاتی انقلاب اساساً در برخورد به کل صف ضد انقلاب - از خود رژیم جمهوری اسلامی و جناحهایش گرفته تا نیروهای اپوزیسیون نیمه مخالف نیمه مدافع آن و تا دولتها و احزاب غربی که هر یک میخواهند در جهت منافعشان تغییراتی را در جمهوری اسلامی بوجود بیاوند- را مد نظر داریم. در این سطح وظیفه اصلی حزب ما نمایندگی کردن انقلاب و خواستها و منافع کارگران و زنان و جوانان و اکثریت قریب باتفاق مردمی که میخواهند از شر جمهوری اسلامی خلاص شوند، در مقابل کل نیروهای ضد انقلاب است. حزب ما باید از سازشکارها، تحریفات و توهم پراکنی هائی که این نیروها میخواهند به مردم و جنبش انقلابی آنان تحمیل کنند جلوگیری کند و موانعی که این نیروها بر سر راه مردم قرار میدهند را کنار بزند و راه انقلاب را هموار کند. این وظیفه ایست که حزب ما تا امروز در برخورد به دو خرداد و پروژه هائی نظیر کنفرانس برلین و شیرین عبادی و سیاستهای نظیر رفرائندوم و نافرمانی مدنی و غیره با موفقیت انجام داده و به نتیجه رسانده است و از این پس نیز باید در مقیاس وسیعتر و همه جانبه تری این وظیفه اساسی را به پیش ببرد.

در سطح مشخص تر رهبری و

دنیائی برای فتح در مقابل ماست

کوروش مدرسی

متن سخنرانی اختتامیه در کنگره چهارم حزب

حزب قوی تر بیرون آمدیم. و فکر میکنم که حزبی هستیم که جهت هایمان را میدانیم و دنیائی برای فتح در مقابل ماست.

میخواستم همینجا نکته ای را به اطلاع کنگره برسانم. حدود یک ماه قبل از این کنگره به اطلاع کمیته مرکزی حزب رساندم که در پلنوم آینده من کاندید لیدری حزب نخواهم بود. فکر میکنم فعلا و در دوره ای که پیش رو داریم در ظرفیت دیگری میتوانم برای حزب مفید تر باشم و دخالت بیشتر و نقش بیشتری در حزب را تأمین کنم. بحث من مطلقا کم کردن نقشم در حزب یا کم کردن ابعاد دخالتم در حیات حزب نیست. بحث این است که چه فرم سازمانی باید به خودمان بگیریم و چه تقسیم کاری داشته باشیم که بتوانیم حزب سیاسی که در اینجا از آن صحبت کردم را بسازیم. من در همان نوشته خطاب به کمیته مرکزی رفیق حمید تقوایی را کاندید لیدری حزب کردم و گفتم تلاش میکنم که تا آنجا که در حد توان من است تشکیلات را برای حمایت از او بسیج کنم و تضمین کنم که حزب کمونیست کارگری لیدری موفق و حزب سیاسی پرشور و متحدی داشته باشیم که توافقات و اختلافاتش را میشناسد و میدانند که چکار میکنند. بهر حال خواستم این تصمیم را به اطلاع کنگره برسانم. همان طور که گفتم حدود یک ماه قبل کمیته مرکزی و مشاورین را از این تصمیم و دلایل آن نسبتا به تفصیل مطلع کردم و فکر میکنم لازم بود که کنگره هم از این تصمیم مطلع باشد. بهر حال از همه شما متشکرم. برای من کار کردن در ظرفیت لیدر حزب در این دوره افتخار بزرگی بود. از همه حمایتی که شدم متشکرم.

رفقا

گفتم که دنیائی برای فتح در انتظار ماست و میدانم آدم هائی که در اینجا نشسته اند، کادرهای این حزب و کمیته مرکزی آن میتوانند تضمین کنند که ما این دنیا را فتح خواهیم کرد. برای همه شما آرزوی پیروزی دارم. *

را کنار هم نگاه میداشت. سوال این است که امروز ما چگونه حزبی هستیم؟ و چه حزبی میخواهیم درست کنیم. گفتم که جواب هر دو این دسته از سوال ها و ضامن حرکت ما در هر دو جهت ایجاد یک حزب سیاسی است. این کنگره نشان داد که این حزب یک حزب سیاسی است. حزب مصویات است. حزب کنکاشهای ایدئولوژیک نیست. حزب فرقه های سیاسی نیست. حزب محفل های سیاسی نیست. حزب توافقات محفلی نیست. حزب ما نمیتواند از این نوع باشد. حزب کمونیست کارگری یک حزب سیاسی است. حزب پلاتفرم های سیاسی است. حزب جهت گیری های سیاسی است. حزب تصمیم گیری های سیاسی است. بنظر من ما در این مسیر یک قدم به جلو برداشتیم. ما هر شائبه عمل و رفتار احزاب کوچک محفلی، ایدئولوژیک و حاشیه ای و فرقه های به اصطلاح فکری را کنار زدیم. حزبی داریم که بر اساس تصمیمات واقعی و روشن، بر اساس توافقات روشن بر اساس گرایش های سیاسی قابل مشاهده کار میکنند و جلو میروند. این کنگره این را نشان داد و کنگره در این راه موفق بود. هرکس که این کنگره را از طریق اینترنت تعقیب کرده باشد، هرکس که اینجا نشسته و دیده و شنیده است فکر میکنم پیش خودش هم که شده اذعان میکند که کنگره، کنگره موفق بود. کنگره عده ای است که تصمیم دارند کار جدیدی بکنند. تصمیم دارند که به همه مسائل جدی، متنوع و مشکلی که در مقابل آنها قرار گرفته جواب بدهند. یکی از این مسائل سازمان دادن درون خود این حزب و فائق آمدن بر مسائلی است که حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت با آن روبرو است. من فکر میکنم که کنگره ما قدم اول در جواب دادن به این مسائل را برداشت. و اگر در همین جهت پیش برویم حزب سیاسی متعارف تری، به معنی درست آن، خواهیم داشت. من فکر میکنم که ما از این کنگره با یک

رفقا،

به پایان کنگره چهارم میرسیم. کمیته مرکزی که در این کنگره انتخاب شد بیشتر از ستاد رهبری یک انقلاب است. میتواند چهار- پنج انقلاب را رهبری کند. کسانی هم که بیرون از کمیته مرکزی ماندند خودشان چندین انقلاب دیگر را میتوانند رهبری کنند. این حزب یک حزب عظیم است. اینجا به همه اعضای کمیته مرکزی انتخابشان به عضویت این کمیته را تبریک میگویم. کاش شرایطی بود که همه کسانی که اینجا کاندید کمیته مرکزی شدند به عضویت این کمیته در می آمدند. قطعاً کمیته مرکزی قوی تری میداشتیم. اما امکانات محدود برای تجمع و سفر ما را مجبور میکند که جمع مان را کوچک نگاه داریم.

من در اول کنگره گفتم که این حزب باید در دو جهت به جلو حرکت کند و این کنگره با دو مسئله روبرو است. یکی اینکه روشن کند با تحولی که در ایران شروع شده و با نسیم انقلابی که میوزد، با مسئله تصرف قدرت سیاسی و با مسئله تغییر دادن اوضاع چه می خواهد بکند. در سطح پرچم بلند کردن و هدف نشان دادن و در سطح تغییر تناسب قوا و ایجاد سازمانی که روی زمین اوضاع را تغییر میدهد باید راه نشان دهد. ایجاد سازمانی که قدرت باشد. مثالش را هم زدم که اگر فردا اوضاع تغییر کرد، حزب کمونیست کارگری جدا از شعار و اعلامیه و بیانیه تضمین کند که میتواند اعمال قدرت کند، شهرهائی که گفته است را کنترل کند و اجازه اینکه جمهوری اسلامی روی پیش بایستد را ندهد. این احتیاج به یک سازمان حزبی دارد که مثل ساعت کار کند برنامه کارش را بداند و قدرتش را داشته باشد، بتواند بسیج کند و بتواند نیرو جابجا کند.

جهت یا مولفه دوم این است که حزب ما بعد از منصور حکمت با مسائل واقعی و عمیقی روبرو است. در گذشته منصور حکمت چسب درونی حزب و لنگری بود که همه ما

قرار پلنوم ۱۹ حزب درباره

قدردانی از کوروش مدرسی

پلنوم نوزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، از رفیق کوروش مدرسی بخاطر تلاشها و فعالیت های عظیمش بعنوان لیدر حزب در دوران حساس و خطیر پس از فقدان منصور حکمت عمیقا قدردانی میکند.

پس از برگزاری کنگره چهارم چیست؟ **حمید تقوایی:** پیام من به سادگی اینست: به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. این حزب آزادی و برابری، حزب انسانیت و مدنیت، حزب سوسیالیسم است، این حزب "نه" قاطع و سازش ناپذیر به جمهوری اسلامی و نظام ارتجاع مذهبی، ضد زن و ضد جوان و در یک کلام ضد زندگی است که در ایران برپا کرده است. حزب ما تنها نیروئی است که به شهادت سیاستهای تا کنونی، به شهادت پراتیک تا کنونی و نفوذ اجتماعی اش، به شهادت برنامه و شعارهائی که امروز در تظاهرات به اهتزاز در آمده اند، و به شهادت کنگره ای که یک گردهمائی با شکوه و بیسابقه از مبارزین کمونیست را بطور علنی و با قدرت و یکپارچگی بینظیر در برابر دشمن جامعه قرار داد، میتواند به حیات ننگین جمهوری اسلامی خاتمه بدهد و جامعه آزاد و مرفه و برابر سوسیالیستی را بجای آن قرار دهد. این حزب همه انسانهای آزادیخواه و شریفی است که از وضعیت موجود به تنگ آمده اند و عزم کرده اند که آنرا تغییر دهند. به صف این انسانهای شریف و آزاده، به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. این اولین گام در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و سازمان دادن یک جامعه آزاد و برابر در ایران است. *

سازماندهی انقلاب یعنی سازمان دادن و متحد و منسجم کردن صفوف خود انقلاب. سازمان دادن کارگران در سطح حزبی و توده ای، سازمان دادن زنان و جوانان، و شفافیت بخشیدن و رادیکالیزه کردن هر چه بیشتر خواستها و شعارهای آنان، ارتقای اشکال مبارزاتی کارگران و اقشار دیگر اجتماعی، پیش بردن و تقویت و توده گیر کردن کمپینهای تعرضی در سطوح مختلف نظیر کمپین علیه سنگسار و تعقیب سران جمهوری اسلامی و کمپین علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره. اینها همه تهیه و تدوین مجموعه ای از نقشه عملهای حزبی در عرصه های مختلف مبارزه را در دستور کار ما قرار میدهد. رئوس این وظایف در قطعنامه حزب و چشم انداز انقلاب و قطعنامه طبقه کارگر و قدرت سیاسی مشخص شده و کنگره در واقع مسیر عمومی حرکت ما را در این سطح نیز مشخص کرده است. در این مورد نیز بعد از چاپ این اسناد در هفتگی میتوان بیشتر و دقیقتر توضیح داد.

هفتگی: دهها هزار نفر فیلم کنگره را بطور زنده و همزمان با برگزاری کنگره از طریق اینترنت تماشا و دنبال کردند و چند روز اخیر نامه های زیادی از شهرهای ایران درباره کنگره به حزب ارسال شده، پیام شما به مردم ایران

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

سخنرانی افتتاحیه، کوروش مدرسی

خواهیم کرد و یک بار دیگر با هم به او گوش خواهیم داد که پیامش چه بود و از کنگره و حزب میخواست کجا برود.

من در اینجا سعی میکنم کوتاه به آنچه که بعد از از دست دادن منصور حکمت بر حزب کمونیست کارگری ایران گذشت، آنچه که در جامعه ایران اتفاق افتاد، موقعیتی که امروز در آن هستیم، کاری که باید بکنیم و کنگره ای را که باید داشته باشیم اشاره کنم.

تعداد زیادی از کسانی که میبایست در این کنگره شرکت میکردند نتوانستند در آن شرکت کنند. بخش مهمی از شرکت کنندگان در این کنگره میبایست از تشکیلاتهای حزب در ایران باشند.

این رقبا به دلیل خفگان جمهوری اسلامی نتوانستند در انتخابات شرکت کنند و طبعاً در این کنگره حضور ندارند. اگر این رقبا نمیتوانستند در این کنگره شرکت کنند تعداد ما در اینجا چندین برابر میشد. بعلاوه تعداد دیگری از رفقای ما و حتی نمایندگان این کنگره در خارج کشور هم نتوانستند در این کنگره شرکت کنند. خوب ها و رودخانه ها تبدیل به سیم خاردار شده اند و نام مرز بر آنها گذاشته شده و عبور از آنها برکه ای بنام پاسپورت میخواهد که به اکثریت مردم دنیا نمیدهند. میگویند انسان آزاد است هر جا زندگی کند. میگویند اول باید اجازه بگیرد و نمیگویند به اکثریت عظیم مردم دنیا این اجازه سفر را نمیدهند. تعدادی از رفقای ما، حتی آنجا که از زیر تیغ جمهوری اسلامی خارج شده اند، چنین اجازه نامه هائی را ندارند و نتوانستند در این کنگره شرکت کنند یا فقر و مشکل مالی حق شرکت در کنگره را از آنها سلب کرد. جای همه کسانی که میبایست در این کنگره شرکت کنند خالی است.

منصور حکمت در کنگره سوم با تشبیه حزب به یک قطار در حال حرکت، کنگره را با این جمله شروع کرد که "در کنگره دوم گفتیم که منظره های سیاسی عوض میشود" منظره ها با آنچنان سرعتی تغییر میکنند که گاهی تعقیب آنچه که در بیرون این قطار در حال تغییر است ساده نیست. اما سوال مهم این است که آیا حزب کمونیست کارگری میتواند خودش را آفتد عوض کند

امسال سال گنجی نبود، سال عبادی نبود، سال منتقدین تازه به دوران رسیده دو خرداد نبود. سال کنفرانس برلینی ها بود. ایران کنفرانس برلینی شد. جامعه ایران به چپ چرخید، حال راست و دو خرداد اصلاً خوب نیست. جامعه به چپ چرخید و چپ جامعه حزب کمونیست کارگری ایران است. در اعتراضات خرداد و تیر و در اعتراضات ۱۶ آذر همه اپوزیسیون از طرفدار رژیم تا غیر طرفدار رژیم آن از دو خرداد تا سلطنت طلبان و از مجاهدین و مسلمانان تازه دمکرات، که اخیراً با تاخیر ۱۶ قرن کشف کرده اند سکولاریسم یعنی "هرکس به دین خودش!" تا گروه های ناسیونالیست کرد و چپ های نیمه اسلامی نیمه ناسیونالیست همه و همه در مقابل مردم شعار فرزاندم را قرار دادند. حزب کمونیست کارگری تنها جریانی بود که در مقابل آن ایستاد و مردم شعار فرزاندم را دادند. گفتند آزادی، گفتند برابری و گفتند مرگ بر جمهوری اسلامی. حتی یک نفر هست که نداند این شعار مال چه حزب و چه جریانی است یا در آن تردید داشته باشد؛ باور نمیکنم. خیلی ساده سال گذشته سال حزب کمونیست کارگری ایران بود. حزب کمونیست کارگری ایران در صحنه سیاسی پرچی را بلند کرد که دارد پرچم مردم در سرنگونی جمهوری اسلامی میشود. سال گذشته سال عروج حزب کمونیست کارگری بود. اما این همه تصویر نیست.

انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است بعد از انقلاب فرانسه یکی از عمیقترین انقلابات علیه مذهب و ارزش های فکری مذهبی است. یکی از جنبه های مهم این ضد مذهبی بودن آن است. انقلابی است که حاکمیت خدا بر انسان و ارزشهای آن را به نقد میکشد. انقلابی است که علاوه بر هرچیز هدفش اثبات اصالت انسان در مقابل خدا است. بحث فقط جدائی مذهب از دولت نیست. بحث یک تحول ضد مذهبی و یک روشنگری عمیق فکری و اجتماعی است. بحث زدن زیر مذهب و زدن زیر خدا است. انقلابی است برای بیرون کردن خدا از عمل و مناسبات جامعه و راندن آن به جانی که، حداکثر، به آن تعلق دارد یعنی فکر فردی آدم مذهبی. رابطه جامعه و بخصوص نسل جوان آن با مذهب و ارزشهای مذهبی گویای این است. و چه کسی جز حزب کمونیست کارگری این طغیان علیه خدا و این جنبش برای مبنا قرار دادن انسان را نمایندگی میکند؟ حتی اپوزیسیون راست محافظه کار که دور سلطنت

جمع شده اند و ادعای غربی بودن میکنند نمیتوانند این تحول را نمایندگی کند. هنوز علامتشان یک گریه است که شمشیر کج علی (ذولفقار) را دستش داده اند. هنوز میگویند سلطنت ودیعه ایست الهی که کسی به کس دیگری داده است. تمام عمرشان با مذهب زندگی کرده اند هنوز میگویند اسلام و آخوند خوش خیم و بد خیم داریم و هنوز بجای جدائی دین از دولت و بجای بیرون کردن مذهب و هر تظاهر و ارجاع مذهبی از دولت و همه نهاد های اجتماعی، "هرکس به دین خودش" را بعنوان سکولاریسم قالب میکنند.

انقلابی که در ایران در حال شکل گیری است، به تعبیر منصور حکمت، زنانه هم هست. جنبشی است علیه ستمکشی زن. جنبشی است برای رهایی زن در همه ابعاد آن. تنها بر علیه قوانین ضد زن نیست. علیه ارزش های مذهبی و مرد سالارانه است. بخش مهمی از جنبش خلاصی فرهنگی است که هیچ کس و هیچ جریانی مثل حزب کمونیست کارگری آن را نمایندگی نمیکند. دیگران هنوز به حجاب خوب و بد قائل هستند هنوز به حجاب کودک اعتراض ندارند هنوز مرد سالاری، عقب ماندگی جهان سومی و آل احمدیسم و تلقیاتی مذهبی از زن از سر و کولشان بالا میروند. عمق تعلق جنبش ما و جریان ما به ارزش انسان به مثابه پایه همه ارزش های دیگر اجازه داده است که حزب ما در این میدان هم پرچمدار اعتراض مردم باشد.

امسال سال حزب کمونیست کارگری ایران بود و حزب کمونیست کارگری ایران در موقعیت جدیدی قرار گرفته است. بازهم سوال این است که آیا این کنگره و این حزب موقعیت جدید را تشخیص میدهد، مسائلی که در مقابل آن قرار میگردد را میبیند و آیا پاسخگوی این موقعیت و مسائل و وظایف ناشی از آن میشود؟ آیا میتواند از فرصت محدودی که برای در آوردن قدرت از دست جمهوری اسلامی، برای گرفتن قدرت، برای سازمان دادن و پیش راندن انقلابی که در راه است و برای ساختن سوسیالیسم بوجود آمده استفاده کند یا نه؟ حزب ما باید مسائل ریز و درشتی که در این رابطه در مقابلش قرار میگیرند را تعریف کند و به آنها جواب دهد. باید حلقه های اساسی پیشرفت را تعیین کرد.

منصور حکمت جوابش به شرایط کنگره سوم را در یک بسته بندی یا زیر یک تیتیر عمومی مطرح کرد. گفت

باید یک حزب سیاسی ساخت. من فکر میکنم که این عنوان هنوز عنوان عمومی درستی برای کار و جیتی است که در مقابل ما قرار گرفته است. باید حزبی بسازیم که هرکس در هر کوچه، هر محل، هر کارخانه و کارگاه و هر مدرسه و اداره ای که میخواهد مبارزه کند و حقش را میخواهد بتواند به آن پیوندد و این حزب بتواند او را متشکل و متحد کند و بتواند به نیروی این تشکل و اتحاد دنیای اطراف را تغییر دهد. یک حزب سیاسی که توسط مردم قابل انتخاب است: میتواند به آن پیوندد. حزب سیاسی که مردم را به خیابان می آورد، حزب سیاسی که در هر کوچه یک آژیتاتور سوسیالیست دارد که میتواند مردم را بسیج کند. حزب سیاسی که میتواند مردم را از نقطه الف به نقطه ب برساند و انقلاب را سازمان دهد و سرنگونی جمهوری اسلامی را با قدرت گیری خود، با آزادی انسان و با پیروزی سوسیالیسم ممزوج کند. ما پیروزی نیم بند نمیتوانیم داشته باشیم. همه ما این را میدانیم. یا ما پیروز میشویم یا کمونیسم شکست خورده را سالهای سال عقب میزنند.

اما علاوه بر این یک مسئله دیگر، یک سوال حیاتی دیگر در مقابل حزب کمونیست کارگری ایران قرار گرفته که جواب درست به آن شرط بقای حزب است. این سوال، سوالی است که بیش از دو سال است که ذهن ما، و بنظر من ذهن بخش اعظم آدم های فکور و سیاسی، را بخود مشغول کرده است. حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت چگونه حزبی است؟ این سوال درونی ما نیست. بارها گفته ام، سوالی است به وسعت جامعه مردم میپرسند. میپرسند چه چیز چسب درونی حزب کمونیست کارگری ایران خواهد بود. منصور حکمت فقط لیدر این حزب نبود. علاوه بر هرچیز چسب درونی این حزب بود. منصور حکمت فقط رهبر فکری این حزب نبود، همه چیزش بود. سازمانده اش بود، متفکرش بود، اتوریته غائی بود. همه میدانند که حزب کمونیست کارگری منصور حکمت را نمیتواند جایگزین کند. این شخصیت ها در تاریخ اتفاق می افتند. می آیند، نقش بازی میکنند و میروند. کسی را نمیشود سازمان داد و شغل منصور حکمت را به او داد. این را هر آدم عاقلی میفهمد. در نتیجه سوال این میشود که حزب کمونیست کارگری بعد از

از صفحه ۸

ما باید چندین نسل را پیروز کنیم

کنم. به نظر من رفیق کورش شایسته بهترین و بزرگترین قهرمانی ها از طرف حزب است و من در اینجا اگر اجازه بدهید از طرف کنگره و از طرف حزب برای این دوره رهبری حزب از او قدر دانی میکنم، من این را قبلا هم گفته و نوشته بودم ولی میخواستم در اینجا رسماً از او قدر دانی کنم. دوره بعد از منصور حکمت دوره بسیار سختی بود هم از نظر درون حزبی و هم از نظر شرایط پر تحول جامعه و کورش به نظر من به بهترین نحوی که میتوانست این دوره را رهبری کرد (کف زدن مسمتد حضار). من امیدوارم کمیته مرکزی حزب با نقش فعالی که رفیق کورش همانطور که خودش گفت ایفا خواهد کرد، بر مبنای مصوبات و قطعنامه هائی که این کنگره تصویب کرد و بر مبنای خط سیاسی ای که حزب از قبل دنبال میکرد (کنگره هیچ تصمیم استثنائی نگرفت، فقط خط را روشن تر و مشخص تر مقابل ما گذاشت) حزب را به پیش ببرد. من مطمئنم کمیته مرکزی قادر خواهد بود به وظایف عظیمی که در مقابل ماست جواب بدهد، من و تک تک شما اعضا و کادریهای حزب کمر سفت کرده ایم و آستینها را بالا زده ایم که این کار عظیم را به نتیجه برسانیم این را به خودمان به بشریت و به منصور حکمت مدیون هستیم. *

این مسائل مربوط و مهم باشد. من همیشه گفته ام که از روابط درون حزبی فاصله بگیرید و از بیرون بخودمان نگاه کنید تا ببینید کی هستیم و کجا ایستاده ایم و آتوقتی مسائل را بهتر و واقع بینانه تر و اصولی تر حل میکنیم. دوم اینکه باید کار بسیار عظیمی را به پیش برد. چیزی که منصور حکمت گفت که خود فریبی نکنیم خودمان را گول نزنیم، تمام اهمیت قضیه اینست که دریچه ای بروی ما باز شده و گفت که ما استاد خراب کردن هستیم، در غیاب منصور حکمت این هشدار بسیار بیشتر موضوعیت پیدا کرده است. ولی اجازه بدهید در اینجا نکته ای را بگویم که یکسال قبل در کنفرانس تشکیلات کانادا عنوان کردم. گفتیم این حزب خراب کردنش کار آسانی نیست. خیلی هنر میخواهد! آدم باید خیلی پرت و بیربط بجامعه، بی ربط به انقلاب، و بیربط به مارکسیسم باشد که بتواند این حزب را خراب کند. این حزب خراب شدنی نیست، منصور حکمت خودش از میان ما رفته ولی منصور حکمت سیاسی و آرمانی در این حزب زنده است. و بهمین خاطر این حزب میخشد را محکم بر زمین کوبیده است.

در آخر اجازه میخواهم در مورد نکته ای که رفیق کورش گفت صحبت

حزب کمونیست کارگری انقلاب آتی ایران را سازمان میدهد اما در همان حال کلیه امکانات خود را بسیج میکند که اگر کسی بخواید دست به کودتا بزند، حزب کمونیست کارگری نتنها کنترل شهرهای کردستان را از دست رژیم خارج میکند، بلکه با اتکا به نفوذ و قدرت کنونیش ایران را برای کودتا کنندگان احتمالی غیر قابل حکومت خواهد کرد.

ما داریم بزرگترین حزب سیاسی تاریخ ایران و بزرگترین پدیده سیاسی آن جامعه و در سطح جهان بعد از انقلاب اکتبر بزرگترین تحول را شکل میدهیم. این مصافی است که در مقابل ما و در مقابل این کنگره قرار دارد. این بزرگترین جدال و بزرگترین مصاف تاریخ زندگی تک ما است. مهم این است بعد از صد سال ما شانس پیروزی داریم. شانس داریم که تکلیف جامعه را به نفع بشریت و رهائی قطعی انسان روشن کنیم. باید به استقبال این جدال رفت. حزب کمونیست کارگری ایران به ژرف اندیشی و رادیکالیسم منصور حکمت در این راه احتیاج دارد. تجربه این دوره نشان داد که گرچه حزب کمونیست کارگری ایران منصور حکمت را از دست داد اما حکمتیست باقی ماند. این نقطه خوبی برای حرکت است. باید روی آن ساخت. برای کنگره و برای همه شما آرزوی پیروزی دارم. *

متنوعی است. کارهائی شبیه راه اندازی رادیو و تلویزیون ۲۴ ساعته. این حزب باید حزب سیاسی که از آن صحبت کردم بشود. حزبی که مردم را بخود جلب میکند، آنها را سازمان میدهد، قدرت دارد و تناسب قوا را تغییر میدهد. باید به مسائل بسیار واقعی جواب بدهد. باید بداند در شرایط امروز ابزار و پروسه تغییر تناسب قوا کدام است؟ سازمان حزب چه تغییری باید بکند؟ در کنار رهبری سیاسی، در کنار پرچمی که بلند میکنید باید نیرو باشید. باید نیرویی که به شما میپیوندند در فعال نگاه دارید و به ابزار تغییر آگاهانه اوضاع تبدیل کنید. در خارج کشور چکار میکنیم؟ صورت مساله ما در خارج کشور به میدان آوردن ده ها هزار ایرانی و صدها هزار مردم آزادخواه است. ما برای پیروزی سوسیالیسم برای در قدرت نگاه داشتن دولت سوسیالیستی احتیاج به تحریک میلیونی مردم در خارج ایران داریم. تئوری و مسائل سازمانی یک حزب توده ای در خارج کشور چیست؟ در داخل کشور این تئوری و مسائل کدام اند؟ آیا میتوانیم به اندازه کافی کمک مالی جمع کنیم؟ بدون پول هیچ انقلابی قابل سازمان دادن نیست. هیچ دولتی که به ما کمک نمیکند. منشا کمک مالی ما مردم در غرب هستند. چگونه این کمک جمع میشود؟ ما تازه صورت مسئله و خطوط کلی جواب را فقط باز کرده ایم. روشن کردن جهت، کار کنگره است. قطعنامه ها و بیانیه هائی که دفتر سیاسی به کنگره پیشنهاد کرده در این راستا است. میخواهد بگوید این حزب به قدرت برسد چکار میکند؟ برای به قدرت رسیدن چه میکند؟ اعلام میکند که انقلابی در حال شکل گیری است و حزب متوجه وظایف خود هست. و اعلام میکند که وقتی که به قدرت رسید با مهمترین مسائل جامعه چه رفتاری میکند. اعلام میکند که وقتی ما به قدرت برسیم، در جامعه آینده ایران، حق بشر چیست و مبنای آزادی و برابری کدام است. مبنای قانون اساسی و هر قانون دیگری کدام است و با مذهب چکار میکنیم به مسئله زن چگونه جواب میدهیم. قطعنامه و بیانیه های پیشنهادی اعلام میکنند که حزب کمونیست کارگری چگونه به انقلاب در حال شکل گیری در ایران برخورد میکند، چگونه آن را سازمان میدهد. این حزب وقتی که به قدرت برسد چکار میکند. حزب دارد آزادی و برابری را برای مردم به زبانی قابل فهمتر معنی میکند.

منصور حکمت چگونه خود را همان حزب با همان چسبندگی و با همان چابکی فکری و عملی و با همان عمق و رادیکالیسم نگاه خواهد داشت؟ آیا به همان شکل غیر متعارف به چالش دنیای بیرون خواهد داد یا تنها با آن همگام خواهد شد. آیا مثل دوره منصور حکمت در مقابل سوالات دنیای بیرون جواب هائی به همان اندازه رادیکال و نو و عمیق خواهد داشت؟ اینها سوالاتی است که مطرح است و از ما میپرسند. حزب کمونیست کارگری بعد از منصور حکمت باید راهش را پیدا کند. قانون و منطق کار حزب و پاسخ به این سوالات را پیدا کند. منصور حکمت را نمیشود جایگزین کرد و پروسه هائی که منصور حکمت بودن یک جزئی از آن است را هم نمیشود باز تکثیر کرد. در نتیجه باید راه فائق آمدن به این مساله را پیدا کرد.

از دست دادن منصور حکمت عظیم ترین ضایعه و لطمه ای بود که این حزب میتوانست بخورد. هرچند تلو تلو خوردن اولیه بعد از چنین ضایعه ای طبیعی ترین پی آمد این اتفاق است. اما حزب کمونیست کارگری از این آزمون سر بلند بیرون آمد. رهبری حزب کمونیست کارگری اجازه نداد که جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بی پرچم شود یا جریانات دیگر مردم را به زیر پرچم خود بکشند. ما قطعاً نمیتوانستیم پرچم را به آن بلندی که منصور حکمت میتوانست برافرازد بلند کنیم اما با اتکا به همان فاکتورهائی که در اول این افتتاحیه به آن اشاره کردم حزب کمونیست کارگری، رهبری و کادریهای آن پتانسیل عظیمی را از خود نشان داد. نشان دادند که جنس این حزب جنس حزب منصور حکمت است. خون سرد در چشم تلخترین واقعیت نگاه میکند، آنرا میشناسد و تغییر میدهد. واقعیت تلخ را با تهیج فرقه ای جواب نمیدهد راه پیدا میکند.

امسال سال حزب کمونیست کارگری بود در نتیجه وظایفی که در مقابل قرار میگردد وسیعتر و سنگینتر است و جسارت و کاردانی بیشتری را از ما طلب میکند. ما در چندین عرصه با مصافهائی مهمی روبرو هستیم. این حزب باید کماکان سبمل و رهبر نه گفتن مردم به جمهوری اسلامی شود. این حزب باید یک انقلاب را سازمان دهد، این امر مستلزم کارهای بشدت بزرگ و

قابل توجه کادریهای حزب

انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

پلنوم ۱۹ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران تصمیم گرفت که تعداد ۴۵ نفر را بعنوان عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب کند. به منظور تهیه لیستی از داوطلبین مشاور کمیته مرکزی، پلنوم کمیسیون متشکل از فاتح بهرامی، خالد حاج محمدی، امان کفا، خلیل کیوان، و نسان نودینیان انتخاب کرد و کمیسیون در اولین جلسه خود خالد حاج محمدی را بعنوان دبیر کمیسیون انتخاب کرد. کمیسیون لیست پیشنهادی خود از میان کاندیداهای مشاور کمیته مرکزی را به کمیته مرکزی حزب ارائه میدهد و کمیته مرکزی ۴۵ را از میان این لیست انتخاب خواهد کرد.

شرط کاندید شدن برای مشاور کمیته مرکزی کادر بودن است. از کلیه رفقای کادر حزب که میخواهند خود را برای مشاور کمیته مرکزی کاندید کنند درخواست میشود حداکثر تا تاریخ ۲ ژانویه ۲۰۰۴ کاندیداتوری خود را طی نامه ای از طریق ای میل زیر به خالد حاج محمدی اطلاع دهند.

khalehdhaji@yahoo.com

رفقای کاندید لازم است در نامه خود کشور محل فعالیت خویش، مسئولیتها و عرصه های فعالیت و همچنین بطور خلاصه دلایل کاندید شدن خود را ذکر کنند. نامه هائی که پس از ۲ ژانویه ارسال شوند در لیست پیشنهادی کمیسیون منظور نخواهند شد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ دسامبر ۲۰۰۳

آیا جهان نیازمند رنسانس دیگری است؟

علی جوادی



پیگیریتر دنبال کرد. اما مدارس خصوصی مذهبی از نوع مسیحی و اسلامی بازارشان همچنان گرم است. و فریاد ازجار آور امام جمعه مسجد پاریس که "برادران بچه های خود را به مدارس نرفستید" هنوز معنای واقعی و زمینی میتواند پیدا کند. صنعت مافیایی مذاهب همچنان پنجه در پیکره و روان و ذهن کودکان و نوجوانان فرو میکند و تیغ بر آنها میکشند.

در آلمان دولت شرودر واکنش دیگری داشت. حجاب اسلامی ممنوع است. اما صلیب و مظاهر مسیحیت آزادند. در آلمان به دخالت مذهب در آموزش و پرورش و دولت نه نگفتند. رقبای مذهبی، اسلامیستها را از این میدان بدر کردند. در آلمان دو کلیسای بزرگ بخشی از دولت و نظام آموزشی و اداری جامعه هستند. در آلمان شهروندان "مالیات کلیسا" میپردازند. کلیسا در سال معادل ۸ تا ۹ میلیارد یورو از دسترنج مردم را به یغما میبرد. این "مالیات" منبع مالی تعرض به کودکان در مدارس دولتی و تعلیم کشیشان مفتخوری است که بساط خود در مدارس و زندانها و ارتش پهن میکنند. در آلمان مذهب با دولت در هم تنیده شده اند. و دولت مدافع مذهب رسمی است. اما چه باید کرد؟

چه باید کرد؟

کودکان نباید قربانیان توحش اسلامیستها باشند. باید جلوی این دست اندازی و تجاوز اسلامیستها به پیرامون ممنوعیت حجاب کودکان به مقاله "اسلام، حقوق کودک و حجاب گیت راه کارگر" نوشته منصور حکمت رجوع کنید) مدارس باید اماکن امنی برای کودکان باشند. خالی از مذهب. قانون کنونی فرانسه را باید به تمامی مدارس بسط داد. بساط تمامی مدارس مذهبی را باید برچید. نظام اداری و آموزشی جامعه جای تظاهر و ابراز وجود مذهبی از هر نوع آن نباید باشد. تهاجم اسلامیستها به نظام اداری را باید در هم شکست. و این کار جنبش سوسیالیستی و کارگری و آزادیخواه است. بورژوازی جهانی در مقابله با مذهب ناپیگیر و دست به عصا است. بعضا مذهب عصای دستش و ابزار تحمیق و پایین آوردن توقعات مردم است. بورژوازی دیگر توان یک موضعگیری قاطع و روشن ضد مذهبی را ندارد. برقراری یک نظام سکولار و دفاع از مدنیت و

و الجزایر و پاکستان و افغانستان و عراق و فلسطین با ترور و خشونت و بمب و قطع دست و پا و شکنجه و ارباب کار خودش را به پیش میبرد، در اروپا بنا به موقعیت و قد و قواره اش اشکال دیگری را پشتوانه حرکت ارتجاعی و دستیابی به اهداف خود میکند. ایجاد ارباب در مناطق مسلمان نشین فرانسه، تجاوز به دختران و زنی که حجاب اسلامی بر سر نمیکنند، قتلهای ناموسی و راه اندازی یک جهاد آنتی سمیتیستی ایزراهی این تهاجم در اروپاست. و در اشکال "ظریفتر" و عوامفریبانه تر خود را در قالب "آزادی پوشش" و "حقوق دمکراتیک مسلمانان" میپوشاند. و چه کودکان آن نیروهای که در دام این تبلیغات اسیر میشوند.

زمینه های رشد

این تهاجم اسلامیستی بر مبنای سازش و بند و بست دول بورژوازی غرب با اسلام سیاسی و تشخیص ظرفیت و توان این جریان اولترا ضد چپ و ضد انسانیت و کاربرد این پتانسیل ارتجاعی توسط بورژوازی غرب در جنگ قدرت در خاورمیانه و تلاش برای کنترل مهاجرین به قلعه اروپا رشد و نمو کرد. و اکنون پر و بال خود را در اروپا گسترده و به مقابله برخاسته و سهم بیشتری میخواهد. سیاست گتوسازی ها در قلمرو سکونت و اقامت مهاجرین کمک های شایانی به این جریان بود. بورژوازی غرب مهاجرین جوامع آفریقای شمالی و خاورمیانه را کت بسته در اختیار و کنترل این حیوانات اسلامی قرار دادند. سیاست نسبت فرهنگی مبنایی برای ایجاد یک آپارتاید همه جانبه بر حسب نژاد و قومیت و مذهب در قلب جوامع اروپایی شد. نتیجه این سیاست ایجاد "اقلیتهای" غیر اروپایی در دل جامعه "اکثریت" سفید و اروپایی شد. طبیعی هم بود. بورژوازی اروپا که مهاجرین را عناصری بیگانه و غریب با این جوامع میدانست و هدفش کنترل و مهار و دور نگهداشتن "مهاجرین" از سهم شدن در کلیه جوانب سوخت و ساز این جوامع بود نمیتوانست نتیجه ای جز رشد اسلامیسیم در این جوامع بیار نیارد. متعاقبا آخوند و شیخ و مسجد و امام جمعه و مدارس مذهبی و حجاب اجباری در این جوامع رشدی سریع و سرطانی کردند.

برپایی دادگاههای اسلامی را کرده اند. کودکان قربانیان و در عین حال ابزار این تهاجم اسلامیستها به مدنیت و انسانیت هستند. چگونگی مقابله با این رویدادها اکنون به یک پروبلماتیک محوری جامعه تبدیل شده است. چه اهدافی در پس این تلاشها دنبال میشود؟ واکنشها چیست؟ جامعه و نظام آموزشی و کودکان را چگونه میتوان از این تعرض اسلامی مصون داشت؟

تهاجم اسلامیستی

رویدادهای اخیر بخشی از تهاجم جنبش کثیف اسلام سیاسی است. این تهاجمی به مدنیت است. جامعه فرانسه حدود یک قرن و نیم پس از رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه، پس از اینکه کمون پاریس برای اولین بار در مارس ۱۸۷۱ جدایی دستگاه کلیسا از دولت را به قانون جامعه تبدیل کرد، اجرای سرودها و نمایش سبلمهای مذهبی در مدارس را ممنوع کرد و هر گونه کمک و سوسید به دستگاه مذهب را قطع کرد، اکنون با تعرض اسلامیستها از پایین و بر متن یک جنبش عمیق ارتجاعی و ضد انسان و زن و کودک مواجه شده است. اسلامیستها در این جنگ سهم خود را از قدرت میخواهند. این جنگی در نهایت بر سر قدرت و بر سر سهم خواهی از قدرت سرمایه در جوامع اروپایی است. اساسا تلاشی برای تجدید آرایش و سازمان نظام بورژوازی حاکم بر جوامع اروپایی بمنظور جا باز کردن برای اسلام سیاسی در این نظامهاست. سکولاریسم و مدرنیسم حاکم بر این جوامع هدف اولیه این تهاجم است. اما این تهاجم در صورت گسترش و موفقیت صرفا به تلاش برای جا دادن ظواهر مذهبی در نظام آموزشی و اداری و کلا به این عرصه محدود نخواهد شد. به سرعت به عرصه های ارکان جامعه تسری پیدا خواهد کرد. همچنان که در کانادا اکنون خواهان برپایی دادگاههای اسلامی هستند. این تهاجم یک فشار سیاسی است که نقطه آغازین تعرض نظام آموزشی جامعه است. هدف سهم خواهی از قدرت است. از دولتهای اروپایی برای خود قدرت و نفوذ طلب میکنند. ابزار این جنبش ضد رنسانس عموما ترور و شکنجه و ارباب است. اگر این جنبش در ایران

آیا جهان نیازمند رنسانس دیگری است؟ رنسانسی علیه اسلام؟ بار دیگر برای پیروزی انسان بر خدا؟ پاسخ هر چه باشد، اکنون نبردی تعیین کننده بر سر حجاب و تظاهر مذهبی در مدارس، بر سر انعکاس هویت مذهبی در اسناد رسمی جامعه و تظاهر و ابراز وجود مذهبی در نظام اداری جامعه در اروپای غربی در جریان است. این مصاف جامعه فرانسه را به غلیان و التهاب در آورده و فضای جامعه را قطنی کرده است.

در فرانسه این جدال از سال ۱۹۸۹ آغاز شد. زمانی که سه دختر دبیرستانی بخاطر حضور با حجاب اسلامی بر سر کلاس درس از دبیرستان اخراج شدند. در اواسط دهه ۹۰ مسئولین آموزشی فرانسه بدنبال راه حلی برای چگونگی پاسخگویی به معضل رشد یابنده ای بودند که دخترانی با حجاب بر سر کلاسها حضور پیدا میکردند. متعاقبا جامعه فرانسه بسرعت شاهد روابطی دیگر در محیطهای آموزشی بود. دختران و پسرانی که بنا به قوانین آپارتاید اسلامی از دست دادن با یکدیگر خودداری میکردند. دخترانی که در سر کلاس شنا و ژیمناستیک حاضر نمیشدند. پسرانی که احترامی برای آموزگاران زن بخاطر جنسیتشان قائل نبودند. دانش آموزانی که ولتر را نمیخواندند چرا که مذهبی نبود، و بر سر کلاس بیولوژی حضور پیدا نمیکند چرا که علم ارکان افسانه خلقت و آفرینش را پوچ و بی پایه میکرد. مساله اما به فرانسه محدود نیست. در آلمان معلم زنی بنام فرشته لودین که مهاجری افغانی است با مقعنه در سر کلاس درس حاضر شد و مقامات ایالت بادن ووتمبرگ از ادامه اشتغال وی جلوگیری کردند. در سوئد چند دختر دبیرستانی با برقع طالبانی بر سر کلاس درس حاضر شدند و متعاقبا مساله حجاب اسلامی در مدارس چه توسط دانش آموزان و چه توسط مربیان آموزشی به یک مساله حد اجتماعی در اروپای غربی تبدیل شد. این حرکت در آمریکا شکل دیگری یافت. در ایالت فلوریدا زنی مسلمان خواستار این بود عکس گواهینامه رانندگی خود را با رویند و نقاب اسلامی بیاندازد و تعلق اسلامی خود را در اسناد رسمی و هویتی جامعه تثبیت کند. در کانادا نیز اسلامیستها اخیرا درخواست

حمایت بین المللی اتحادیه های کارگری از کارگران پتروشیمی

حزب کمونیست کارگری ایران در دفاع از مبارزات کارگران پتروشیمی یک کمپین بین المللی سازمان داده است. در پاسخ به فراخوان حزب تانگون دهها اتحادیه کارگری و سازمان مترقی به جمهوری اسلامی اعتراض کرده اند و پشتیبانی خود را از خواستهها و مبارزات کارگران پتروشیمی اعلام کرده اند. در اینجا به تعدادی از نامه های اعتراضی اتحادیه های کارگری به جمهوری اسلامی که نسخه ای از آن برای حزب ارسال شده، اشاره میشود، دیگر نامه های دریافتی در شماره های بعدی باطلاح عموم خواهد رسید.

حمایت ۲۸ اتحادیه کارگری در آمریکا

۲۸ اتحادیه کارگری در آمریکا قطعنامه ای را در دفاع از کارگران پتروشیمی و محکومیت جمهوری اسلامی امضا کردند. در نامه هایی که این اتحادیه ها خطاب به کارگران پتروشیمی ارسال داشته اند از جمله آمده است: "... دوستان کارگر! ما خود را در مبارزه شما شریک میدانیم و از خواستههای عادلانه شما قاطعانه حمایت میکنیم. ما صدای شما را به گوش همکاران خود در سایر اتحادیه های کارگری میرسانیم." قطعنامه پشتیبانی از کارگران پتروشیمی بر این خواستهها تاکید دارد:

۱- ما خواهان تضمین امنیت شغلی برای همه کارگران پتروشیمی و صنعت نفت هستیم.

۲- ما سیاست بیکار سازی کارگران توسط دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داران را محکوم میکنیم.

۳- ما خواهان بیمه بیکاری برای کلیه کارگران بیکار هستیم.

۴- ما خواهان آزادی بیان و حق بی قید و شرط اعتصاب و تشکل هستیم.

۵- ما دولت جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق کارگران شدیداً محکوم میکنیم.

اسامی اتحادیه هایی که این قطعنامه را امضا کرده اند عبارت است از:

۱- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۲۶۲۰)

۲- اتحادیه کارکنان حرفه ای و مهندسی

۳- اتحادیه کارگران نجاری (لوکال ۲۰۹)

۴- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۵۳۵)

۵- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۶۶۰)

۶- فدراسیون شوراهای کارگران لس آنجلس

۷- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۵۰۲)

۸- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (لوکال ۱۸۷۷)

۹- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)

۱۰- اتحادیه بین المللی کارگران خدمات (لوکال ۳۴۷)

۱۱- کنگره سازمانهای صنعتی و فدراسیون کار آمریکا (لس آنجلس)

۱۲- حزب کار (شاخه لس آنجلس)

۱۳- فدراسیون معلمین آمریکا (لوکال ۱۰۲۱)

نوع مذهبی را جمع کند. جارو کردن مذهب و اسلام سیاسی جز با دفاع صریح و قاطع از ارزشهای انسانی و برابری طلب ممکن نیست. تنها با گسترش صف آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت است که میتوان کودکان و دختران را از زیر دست و پای طاعون اسلامی و هر نوع دستگاه مذهبی خلاص کرد. و این جزء لاینفک مبارزه ما برای آزادی و رهایی همه جانبه انسان است. جامعه جهانی نیازمند رنسانس دیگری است. رنسانسی علیه اسلام. رنسانسی برای مذهب زدایی از تمامی شئون و جامعه. برای نابودی دستگاه و صنعت مذهب. خدا مرده است. اما یکبار دیگر باید بمیرد.

زنده باد انسان! *

۱۴- اتحادیه بین المللی کارکنان خدمات (۳۴۷)

۱۵- اتحادیه کارکنان شهرداری (لوکال ۸۰۰)

۱۶- اتحادیه کارکنان سینما و تئاتر (لوکال ۷۲۸)

۱۷- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۱۴۸۴)

۱۸- اتحادیه کارگران ماشین سازی (لوکال ۹۴)

۱۹- اتحادیه کارگران مواد غذایی (لوکال ۷۷۰)

۲۰- اتحادیه معلمان لس آنجلس

۲۱- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۲۱۰۲)

۲۲- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۵۰۳)

۲۳- اتحادیه کارگران حمل و نقل (لوکال ۱۳۱۵)

۲۴- اتحادیه کارگران فولاد آمریکا (لوکال ۳۳۸)

۲۵- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۰۰۰)

۲۶- اتحادیه کارگران مخابرات (لوکال ۹۴۰۰)

۲۷- اتحادیه زحمتکش (لوکال ۳۰۰)

۲۸- اتحادیه کارگران متال (لوکال ۱۰۸)

حمایت اتحادیه کارگران فلز آلمان

کمیسیون خارجی اتحادیه کارگران فلز در آلمان طی نامه ای خطاب به کارگران پتروشیمی پشتیبانی این اتحادیه را از مبارزات و خواستههای کارگران اعلام داشت. متن این نامه که رونوشت آن به کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران ارسال شده چنین است:

"همکاران عزیز! ما از اعتصابات و اعتراضات شما علیه حملات دولت ایران به شرایط کارتان و علیه بیکار سازیها مطلع شدیم. دولت ایران هم مثل دولتهای بسیاری از کشورهای دیگر جهان در پاسخ به سیاستهای صندوق بین المللی پول و شرکتهای نفتی چند ملیتی برای بالا بردن سودهایشان به خصوصی سازی، از بین بردن عرصه های اشتغال، پایین آوردن دستمزدها، و از بین بردن حقوق و مزایای اجتماعی، دست میزند. ما از تجارب خودمان میدانیم که چگونه دولت و کارفرماها در راه منافع خود کمترین توجهی به وضعیت شاغلین و بیکاران ندارند. مبارزات شما بمراتب مشکلتر از

سایر جاهاست و به همین دلیل مورد همبستگی و حمایت فعال ما میباشد. خواستههای شما بر علیه بیکار سازیها و باز خرید اجباری، و برای خواست بیمه بیکاری مکفی و برای حق تشکل و اعتصاب، امر تمام انسانهایی است که یک زندگی شرافتمندانه برای تمام کارکنان را پیش شرط تکامل اجتماعی دمکراتیک و برابر میدانند. ما با تمام توان خود از شما حمایت خواهیم کرد.

زنده باد همبستگی بین المللی مصوب نشست کمیسیون خارجی اتحادیه فلز (IG-METAL) برلین - آلمان ۹ دسامبر ۲۰۰۳"

حمایت فدراسیون سراسری کارگران صنایع شیمیایی ت ژ ت

فدراسیون صنایع شیمیایی ت ژ ت در فرانسه که در برگیرنده کارگران صنایع شیمیایی، دارو، نفت، کاتوچو، پلاستیک، دریانوردی تفریحی، وسایل نوشتاری میباشد، در نامه ای اعتراضی به سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه، به اخراجها و بیکار سازیها در پتروشیمی اعتراض کرد و فدراسیون حمایت خود را از کارگران پتروشیمی در ایران اعلام داشت. در نامه مزبور آمده است: "آقای سفیر، فدراسیون سراسری صنایع شیمیایی ت ژ ت با تمام وجود از مبارزه ای که کارگران مزد بگیر صنایع نفتی ایران از چند هفته پیش آغاز کرده اند حمایت میکند. طرح خصوصی سازی صنعت نفت و دیگر صنایعی که وابسته به آن هستند در صورت اجرا منجر به حذف ۴۰ هزار موقعیت شغلی خواهد شد و وضعیت فاجعه بار و مزمن بیکاری در این کشور را تشدید خواهد کرد. این واقعیت روزمره، روز به روز بیشتر از جانب کارگران زن و مرد ایران به مثابه امری غیر قابل تحمل و غیر قابل مدارا دیده و درک میشود. دولت و صاحبکاران ایرانی باید سریعاً مذاکره با کارگران در حال مبارزه را برای پس گرفتن بلافاصله طرح خصوصی سازی و اخراجهای ناشی از آغاز کنند.

فدراسیون صنایع شیمیایی فرانسه به همراه دیگر سندیکاهای عضو "ت ژ ت" با اتکا به ارزشهای انترناسیونالیستی و همبستگی طلبی ما، از مبارزه کارگران و مردم ایران برای دستیابی به آزادی و احترام حمایت میکند"

حمایت اتحادیه پست کانادا

اتحادیه پست کانادا در نامه ای به اصغر کریمی رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری پشتیبانی خود را نسبت به خواستهها و مبارزات کارگران پتروشیمی اعلام داشت. رئیس کل اتحادیه پست "دورا بورک" در این نامه اینطور نوشته است:

"برادر عزیز اصغر کریمی از جانب ۵۵ هزار کارگران عضو اتحادیه کارگران پست این نامه را بعنوان ابراز همبستگی اتحادیه پست کانادا با کارگران پتروشیمی ایران در مبارزه شان برای امنیت شغلی، بیمه بیکاری و حق بی قید و شرط تشکل و اعتصاب، برای شما می نویسم.

ما مطلع شده ایم که در صنعت نفت ایران از جمله خارک، اراک اصفهان و آبادان اخیراً یک سری اعتراضات و اعتصابات بدنیاال سیبست خصوصی سازی جمهوری اسلامی و لغو قراردادهای کارگران با شرکت نفت ایران در جریان است. بحران اشتغال و بیکار سازیها و همچنین سیاستهای تهدید و ارعاب حکومت ایران هیچ راهی جز اعتصاب کردن برای کارگران باقی نگذاشته است. اتحادیه کارگران پست کانادا همانند پشتیبانی از اعتصاب کارگران نفت در سال ۹۷-۹۶ که اتحادیه های کارگری سراسر جهان حمایت خود را از آنها ابراز داشتند، همبستگی خود را با دور جدید مبارزه این کارگران نیز ابراز میدارد. اتحادیه پست سیاست خصوصی سازی صنعت دولتی پتروشیمی را محکوم میکند و از خواستههای کارگران نفت از جمله این خواستهها پشتیبانی مینماید:

- امنیت شغلی

- لغو باز خرید های اجباری توسط جمهوری اسلامی و کارفرمایان

- بیمه بیکاری برای همه کارگران بیکار

- حق بی قید و شرط تشکل، قرار دادهای جمعی و اعتصاب

با ابراز همبستگی "دورا بورک" رئیس سراسری اتحادیه پست کانادا

کمپین بین المللی حزب کمونیست کارگری ایران برای جلب پشتیبانی از کارگران پتروشیمی همچنان ادامه دارد. حزب کمونیست کارگری ایران همه سازمانهای کارگری و انسان دوست را به حمایت از مبارزه کارگران پتروشیمی فرا میخواند.

ما باید چندین نسل را پیروز کنیم

حمید تقوائی

متن سخنرانی اختتامیه در کنگره چهارم حزب

در آغاز کنگره در بزرگداشت منصور حکمت گفتم که یکسال پیش همه فکر میکردند بعد از منصور حکمت دو سه ماهه باد ما را میبرد. حالا هر کس میخواهد باد نبردش باید به ما ملحق شود (کف زدن حضار).

رفقا ما با از دست دادن منصور حکمت گنج شدیم، زمین خوردیم، بلند شدیم، اتفاقاتی افتاد که قبلا نمی افتاد، ناراحت شدیم، چه چه به همدیگر نگاه کردیم، بحث کردیم، بخشی از مباحث را علنی کردیم، بخشی را علنی نکردیم، اما جهان بیرونی که به ما نگاه میکند میبیند ما حزب کارگران بهشهر، ما حزب کارگران پتروشیمی، ما حزب دانشگاه تهران، ما حزب اسلو، ما حزب انقلاب سوسیالیستی ایران هستیم. (کف زدن حضار) ما باید عادت کنیم که از منظر طبقه کارگر و جامعه بیرون خودمان را ارزیابی و قضاوت کنیم. گاهی نتایج آن چیزی نیست که ما دوست داریم. اخمهایمان درهم میروند، ناراحت میشویم. چرا اینطور شد؟ چرا آنطور شد؟ همین کسانی که از دست همدیگر ناراحت میشوند همانطور که کورش بارها گفته است هر یک باندازه ده ها کادری که ده ها سال جنبش کمونیستی جهانی ساخته است ارزش دارند. این تعریف از خود نیست، این موقعیت عینی ماست. این موقعیت واقعی ماست وقتی از منظر جامعه نگاه میکنید. گاهی از خودمان خجالت میکشیم، گاهی فکر میکنیم بیخود گنج شده ایم، بیخود سر بدر و دیوار کوبیده ایم. میپرسم چرا اینطور شد؟ طبیعی بود اینطور میشود. منصور حکمت دیگر در میان ما نیست. از هر حزبی چنین رهبری را میگرفتند باد میبردش. ولی حزب ما استوار ایستاده است و این یکبار دیگر قدرت منصور حکمت را نشان میدهد که چنان محکم میخ این حزب را بر جامعه کوبیده است که مسائل میباید و میگذرند. این کنگره میتواند از این بهتر باشد اما همین کنگره در مقایسه با هر حزبی که در چنین موقعیتی قرارش بدهید نتایجش چشمگیر و تعجب انگیزست. ببینید این کنگره چه کرد. این کنگره حزب را برای رهبری انقلاب ایران آماده کرد. قطعنامه در رابطه با

انقلاب ایران باتفاق آرا تصویب شد. این کنگره در مقابل حقوق بشر بورژوازی بیانیه حقوق جهانشمول انسان را باز باتفاق آرا تصویب کرد. و رادیکال ترین و عمیق ترین و انسانی ترین خواستها را در آن مطرح کرد. این کنگره بیانیه ای برای مذهب زدائی از جامعه و بیانیه ای در دفاع از حقوق زنان تصویب کرد و متن مبنای قطعنامه کارگران ایران و قدرت سیاسی را به تصویب رساند. یعنی کارگران، زنان و جوانان نیروهای اصلی انقلاب ایران در این کنگره بروشنی مورد خطاب قرار گرفتند و کنگره پرچم و پلاتفرمی که این نیروها باید بدست بگیرند را تعیین کرد و اعلام نمود. این کنگره را از بیرون هر کس نگاه کند، اگر خبرنگار سیاسی هر روزنامه ای، فرض کنید گاردین و یا هرالد تریبون، در اینجا بود میگفت کنگره ای با این یکدستی و انسجام و مصممی من ندیده ام. معلوم است که بحث داریم. کنگره است، مخالف و موافق بحث و جدل میکنند. و بعد هم قاطع و با اتفاق آرا تصمیم میگیرند.

اجازه بدهید برای اینکه موقعیت خودمان را بهتر ببینیم در یک بستر و زمینه دیگری، در یک پرسپکتیو تاریخی بخودمان نگاه کنیم. دیشب با رفقا بحث میکردیم. من به نکته ای اشاره کردم که مایلم در اینجا هم طرح کنم. رفقا، ما وقتی در مقطع حاضر بخودمان نگاه میکنیم حزبی هستیم که میخواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند. انقلابی در برابر ما شکل میگیرد. ما باید این انقلاب را پیروز کنیم و این کار را خواهیم کرد. ولی اهمیت قضیه فقط این نیست. وقتی به جامعه ایران نگاه میکنید میبینید نسلهای از آن جامعه اقلا در هفتاد هشتاد سال اخیر، از انقلاب مشروطه تاکنون، بلند شده اند آزادی خواسته اند، عدالت خواسته اند و زمین خورده اند، شکست خورده اند و جای خود را به نسل بعدی داده اند. در چند ده سال اخیر مشخصا دو موج چه و باصطلاح کمونیسم در ایران خود را مطرح کرد و به بستر اصلی چه در جامعه تبدیل شد. منصور حکمت در کنگره قبلی مطرح کرد و در پلاتفرم رهبریش هم بندی را گنجانده بود که

ما باید به بستر اصلی چه تبدیل بشویم. این امروز حاصل شده است. ما امروز جریان اصلی چه در جامعه هستیم ولی قبلا چه حزب توده ای داشتیم، که دوره تاریخی و فرصتهای خودش را داشت و آن پنجره ای که منصور حکمت در سخنرانی افتتاحیه کنگره قبل به آن اشاره کرد در آن زمان در برابر حزب توده هم باز شد. این حزب فرصت و شانس گرفتن قدرت را داشت، اما نتوانست این کار را بکند، شکست خورد و نسلی را با خودش به زمین زد. و شکستش را به نسل ما منتقل کرد. ما شکست چه حزب توده را روی دوش خودمان داشتیم. وقتی من هیجده ساله میگفتم کمونیسم، میگفتند توده ای هستی و تمام بار شکستهای حزب توده را بر سرم میریختند و من باید تلاش میکردم و خودم را از زیر آوار حزب توده بیرون میآوردم تا بتوانم بگیرم کمونیسم توده ای هم نیستم. اما بسادگی نمیشد این را گفت، حزب توده بستر اصلی چه بود و با کمونیسم تداعی میشد. بعد جنبش دیگری شکل گرفت، جنبش فدائی برای نسل بعد از حزب توده، چپی که از سنت توده ایستی بریده بود و برای نسل تازه امیدی ایجاد کرده بود. در انقلاب ۵۷ صدها هزار نفر باستقبال فدائیان از زندان آزاد شده رفتند و به فدائی امید بستند. بقول منصور حکمت که گفت در هر انقلابی جامعه چه خودش را بزرگ میکند، جامعه در دوره ای حزب توده را انتخاب کرد و سرش به سنگ خورد و در دوره دیگری به فدائی امید بست و باز امیدش باد رفت. حاصل فدائیسیم دوره انقلاب شد اکثریت و یکبار دیگر نسل دیگری به زمین افتاد و آرزوهایش بر باد رفت. امروز اگر ما نبودیم نسل امروز باید جواب حزب توده و فدائی هر دو را بجامعه پس میداد. و بعد با ریختن دیوار برلین در یک مقیاس جهانی چه مدیون و بدهکار میشد. اگر ما نبودیم کمونیستها امروز باید کز میکردند، سرشان را پائین میبناختند، و با شرم و لکت زبانی میگفتند سوسیالیسم هنوز سر بلند نکرده زیر بار فشار فحش و ناسزای جنگ سردی "شوروی شکست خورد" و "فدائی اکثریتی شد" و "حزب توده خیانت کرد"

میشکستند. نسل امروز ما این شانس را دارد که حزب کمونیست کارگری ایران را دارد. ما جواب آن چه های کذائی و منتقدین ارتجاعیشان را دادیم و امروز نوبت ماست. امروز ما بستر اصلی چهیم، نه چه بی ریشه طرفدار صنعتی کردن ایران و طرفدار بورژوازی ملی و مترقی، بلکه چه سوسیالیستی که رادیکال و قاطع جواب آن چهها را داد و به نسل ما اجازه داد، به نسل جوان ایران که اکثریت عظیم جامعه را میسازد اجازه داد بگوید من کمونیستم، من چه و سر به آسمان میسایم. و جواب هیچکس را نمیدهم، نباید بدهم، به کسی مدیون نیستم چون جواب چه غیر کارگری نسلهای گذشته را داده ام و حسابم را جدا کرده ام، باندازه آثار همه این نوع چهها منصور حکمت نوشته است برای اینکه جواب شوروی، جواب مائوئیسم، جواب توده ایسم، جواب چریکیسم را بدهد. ما کمونیست کارگری هستیم. آن تسویه حساب که انجام شد کمونیسم کارگری به میان جامعه رفت و حاصلش حزب قدرتمندی است که امروز میبینیم. من در سخنرانی قبلی هم گفتم که دیگر نمیشود گفت چه چیزی اجتماعی و عینی است و چه چیزی حزبی و ذهنی، تقسیم بندی که قبلا در میان چه رسم بود. تصمیم امروز ذهنی حزب، واقعیت اجتماعی فردای جامعه است. نسل امروز ما نه تنها مدیون شکستهای چههای نسلهای گذشته نیست. بلکه همه آنها را نقد کرده است و نشان داده است چرا آنها کارگری نبوده اند و شکست آنها ربطی به کارگران ندارد و کمونیسم کارگری را در جهان احیا کرده است.

رفقا ما نسل مادر بزرگ هایمان را هم باید پیروز کنیم. مادر بزرگ من جرات کرد در شهری مثل یزد دخترش را بی حجاب به مدرسه بفرستد. و با آن تاجر تبریزی پیشرو که در دوره انقلاب مشروطه دخترش را بدون چادر بمدرسه میفرستاد. و یا آن روشنفکران جسوری که سکولار ایران هشتاد سال پیش بودند، و عدالتخانه و بیمارستان و علم و تمدن میخواستند. هنوز اصلاحات ارضی نشده بود و طبقه کارگر در یک مقیاس وسیع بمیدان نیامده بود ولی اساسا تحت تاثیر انقلاب شوروی کارگران و زحمتکشان در ایران و بسیاری از کشورهای دنیا بلند شدند و ده ها جنبش داشتیم که رفاه و برابری و علم و تمدن غرب را میخواست به ایران بیاورد. اما زدند و کوبیدندش. ما داریم حساب صد سال اخیر را با

بورژوازی تسویه میکنیم. تسویه حساب تاریخی با ارتجاع ایرانی و با ارتجاع جهانی. ببینید من پنجاه و چند سالم است، این تقریبا میانگین سنی نمایندگان این کنگره است. دور و بر ما، ناظرین کنگره اغلب جوانها هستند. نمایندگان متوسط سنیشان چهل و خرده ای تا پنجاه سال است ولی نسل بیست ساله ما را دارد. من بیست سالگی این شانس را نداشتم که کمونیست نسل قبل را بدست بگیرم، نمیتوانستم بدست بگیرم، شرم میآید، باید جوابش را میدادم. اگر میگفتم چه باید حساب خودم را کاملا از چه نسل قبل جدا میکردم، الان کسی که چه است تمام منصور حکمت را پشت خودش دارد. (کف زدن حضار).

ما در این بزنگاه تاریخی ایستاده ایم. وقتی میگوتیم انقلاب ایران یعنی همه اینها. ما میخواهیم تسویه حسابی که رنسانس ایتالیا و انقلاب کبیر فرانسه با مذهب کرد در ایران بکنیم، از زمان طالبوف میخواستند این کار را بکنند. ما میخواهیم مساله زنان را حل کنیم از زمانی که مادر بزرگ من دخترش را بدون چادر بمدرسه فرستاد میخواستند این کار را بکنند و شکست خوردند و نتوانستند. ما میخواهیم کارگران را آزاد کنیم که از زمان حزب کمونیست اول ایران و سندیکاهای دوره حزب توده و خیزش خارج از محدوده نشینان در انقلاب ۵۷ میخواستند با سرمایه تسویه حساب کنند و نتوانستند. ما داریم چندین نسل را پیروز میکنیم. نسل پدر بزرگ و مادر بزرگهایمان را و نسل بچه ها و نوه هایمان را. حزب ما در این گذرگاه تاریخی ایستاده است و این کنگره این موقعیت را شناخت و اعلام کرد. حزب باید رهبر انقلاب ایران شود و تنها این حزب است که میتواند انقلاب را پیروز کند. و این را در قطعنامه ها و بیانیه های روشنی تصویب کرد. به نظر من وقتی از این چشم انداز و از این دریچه موقعیت حزب را در ایران و در انقلاب ایران میبینید آنوقت متوجه اهمیت و عظمت و خطیر بودن کاری که در مقابل ما قرار گرفته است میشوید. این دو نتیجه دارد: از یک طرف میفهمیم که روابطمان با هم و مناسباتمان با یکدیگر و بحثهای درون حزبییمان جایگاه واقعیش چیست، اینها مهم است و باید حل و فصل شود ولی تنها به آن درجه که بطور ابژکتیو و عینی و از دید جامعه